



چهره‌های با مزه گاهی به‌صورت تصادفی و گاهی با تغییراتی که آدم‌های خلاق، آگاهانه ایجاد می‌کنند، پیدا می‌شوند. با ما همراه شوید تا چند مورد از این تصاویر با مزه را ببینیم:



در محضر بزرگان

ذکر مرگ، موجب ایمنی از هراس دنیا

مرحوم آیت... سیدعلی قاضی برای کمک به اصلاح نفس، یک رمز را معرفی کرده‌اند:

«تمام این خرابی‌ها که از جمله است وسواس و عدم طمأنینه، از غفلت است و غفلت، کمتر مرتبه‌اش از اوامر الهیه است... و سبب تمام غفلات، غفلت از مرگ است و تخیل [جاودانه] ماندن در دنیا. پس اگر می‌خواهید از جمیع ترس و هراس و وسواس ایمن باشید، دائماً در فکر مرگ و استعداد لقاء... باشید. و این است جوهر گران‌بها و مفتاح سعادت دنیا و آخرت. پس فکر و ملاحظه نمایید چه چیز شما را از او غافل می‌کند، اگر عاقلی.»

برگرفته از کتاب «نسخه‌های شفابخش»

فتونکته



بریده‌ها

تفاوت عشق و دوست داشتن

عشق در لحظه پدید می‌آید، دوست داشتن در امتداد زمان. این اساسی‌ترین تفاوت میان عشق و دوست داشتن است. عشق معیارها را در هم می‌ریزد، دوست داشتن بر پایه معیارها بنا می‌شود.

عشق ناگهان و ناخواسته شعله می‌کشد، دوست داشتن از شناختن و خواستن سرچشمه می‌گیرد. عشق قانون نمی‌شناسد، دوست داشتن اوج احترام به مجموعه‌ای از قوانین عاطفی است. عشق فوران می‌کند؛ چون آتشفشان و شره می‌کند چون آیشاری عظیم! دوست‌داشتن، جاری می‌شود؛ چون رودخانه‌ای بر بستری با شیب نرم! عشق ویران کردن خویش است، دوست داشتن، ساختنی عظیم.

برگرفته از کتاب «آتش بدون دود» اثر نادر ابراهیمی

داستانک

پلیس در دسترس

شب شده بود و جورج فیلیبس اهل می‌سی‌سی‌پی می‌خواست بخوابد. ناگهان توجه همسرش به چراغ توی حیاط جلب شد که روشن مانده بود.

جورج در را باز کرد تا به حیاط برود و چراغ را خاموش کند اما دید چند نفر مشغول زدنی هستند. او سریع به پلیس زنگ زد. پلیس گفت: «کسی تو خونه شماسه؟» جورج گفت: «نه.» و موضوع را کامل برای پلیس توضیح داد. مأمور پلیس در جواب گفت: «همه نیروها سرشون شلوغه!» و پیشنهاد داد که در را از داخل قفل کند تا هر وقت پلیسی در دسترس باشد به آن‌جا فرستاده شود.

جورج گفت: «باشه.» گوشی را گذاشت، تا سی شمرد و دوباره به پلیس زنگ زد: «سلام، من همین چند لحظه پیش زنگ زده بودم چون چند نفر توی حیاط من بودند. لازم نیست دیگه نگران‌شون باشین، چون همین الان به همه‌شون تیراندازی کردم!» و بعد تلفن را قطع کرد. پنج دقیقه نشد که چند ماشینی پلیس، یک واحد نیروی ویژه و یک آمبولانس ظاهر شدند. پلیس، دزدها را حین ارتکاب جرم دستگیر کرد. کلانتر پیش جورج رفت و به او گفت: «فکر کنم شما گفتین که بهشون شلیک کردین.» جورج گفت: «منم فکر کنم شما گفتین هیچ پلیسی در دسترس ندارین!»

مترجم: فاطمه قاسمی

پندنیکان



اندکص صبر

کودکی را بباییم

کوچه‌ها بزرگ شدند و دست‌ها کم کردند
همدیگر را دیگر سلام‌ها نرسید به هم روی شانه‌های زمین تردید رویید بیا

هنوز دیر نیست کودکی را بباییم و بیاموزیم محبت را

دور دنیا

داستان تلخ تنهاترین نهنگ دنیا!

سی ان ان/ نهنگی از گونه ناشناخته از سال ۱۹۹۲، بزرگ ترین اقیانوس دنیا را برای یافتن جفت جست وجو می کند اما هنوز موفق به یافتن جفت نشده است.
فرکانس صدایی که او برای پیدا کردن زوج از خودش ایجاد می کند، سال هاست که توسط سیستم های ردیابی نظامی ثبت می شود و نشان می دهد که او هنوز هم تنهاست! صدای او ال ها تا شعاع ۳ هزار متری در اقیانوس قابل شنیدن از سوی هم نوجانشان است.

قابلیت عجیب مادر زادی!

آدیتی سنترال/ یک مرد آمریکایی از قابلیت عجیب و مادرزادی اش، پول خوبی به جیب می زند. بدن او از جاذبه بسیار بالایی بر خوردار است و تقریباً همه اجسام بی جان به جز پارچه را به خودش جذب می کند! او که در گذشته از این توانایی عجیبش خجالت می کشید، حالا به استفاده از این خاصیت خارق العاده بدنش، هفته ای ۱۵۰۰ تا ۸۰۰۰ دلار از طریق شرکت در جنگت ها و تبلیغات پول در می آورد!

پرش بلند از روی سطح شیب دار!

گیس/ مرد استرالیایی توانست رکورد بلندترین پرش را از روی سطح شیب دار از آن خود کند. او با پریدن از یک سطح شیب دار، فاصله ای به طول ۴۱ متر را پیمود و نامش را در کتاب رکورد های گینس ثبت کرد. در این پرش خارق العاده او از روی ۱۴ ماشین رد شد و رکورد قبلی که ۳۵ متر بود و آن را هم خودش به ثبت رسانده بود ارتقا داد.

مدل شدن پدر بزرگ!

بورد پاندا/ مرد ۸۵ ساله ای که در عکس می بینید در واقع یک کشاورز ساکن یکی از دورافتاده ترین روستاهای چین است. اما این روزها نوه اش تصمیم گرفته تا با کمی تغییر، پدر بزرگش را معروف کند. او عکس های بسیاری از پدر بزرگش را در شبکه های اجتماعی و در قالب یک مدل منتشر می کند که طرذاران بسیاری هم برای او دست و پا کرده است!

سفرنامه

توصیف جهانگرد انگلیسی از تهران قدیم

جیمز موریر اهل فرانسه و تبعه انگلیس بود. او در سال ۱۸۰۸ به عنوان منشی مخصوص سفیر وارد ایران شد. آن‌چه در ادامه می‌خوانید توصیف او از پایتخت ایران در آن مقطع است: «پایتخت فعلی ایران یعنی تهران در عرض ۳۵ درجه و چهل دقیقه جغرافیایی قرار گرفته و محوطه‌ای بین چهار و نیم تا پنج مایل را دربر گرفته‌است. به گمان من می‌توان اطراف حصار شهر را اسواره به‌مدت یک ساعت و نیم طی کرد. تهران دارای شش دروازه است که همه را با آجر ساخته و دیوارهای مدخل این دروازه‌ها را با تصویری از انواع جانوران مانند پلنگ و غیره با کاشی‌های الوان نقاشی کرده‌اند. سردر و سقف این دروازه‌ها بلند و گنبدی شکل و به مراتب بهتر از انواع مشابهی بود که تاکنون در ایران دیده بودم. از شمال به غرب شهر، چند برج به طور جداگانه دیده می‌شود. ما دو واحد توپخانه در تهران مشاهده کرده‌ایم که ظاهر یک واحد خمپاره‌انداز و دیگری شامل یک واحد توپخانه سنگین بود. خندق اطراف شهر در چند نقطه ریزش کرده که دیوارهای آن را با آجر مرمت کردند. شهر، تقریباً به اندازه شیراز است ولی عمارات و ساختمان‌های بزرگی در آن دیده نمی‌شود. ظاهراً تمام ساختمان‌های آن خشتی است. کار ساختمان مسجد بزرگ و اصلی شهر به نام «مسجد شاه» هنوز به پایان نرسیده است. غیر از این مسجد شش مسجد کوچک تر و سه یا چهار مدرسه و به طوری که گفته می‌شود در حدود یکصد و پنجاه کاروانسرا و یکصد و پنجاه حمام عمومی وجود دارد. شهر دارای دو میدان است؛ یکی در شهر، و دیگری در ارگ. ارگ کاخ مربع شکل مستحکمی است که تمام عمارات شاهی در آن قرار دارد و اطراف با یک حصار و یک خندق محصور شده و دو دروازه آن را به دیگر نقاط شهر مرتبط می‌کند.»

برگرفته از کتاب «د سفرنامه»



بی‌چشم و رو!

همچنین از قبض برق خانه‌ام! از نگاه همسرم دیوانه‌ام! پول لاکش می‌شود یارانه‌ام! روز و شب با گوشی و رایانه‌ام! پیش او موری درون لانه‌ام! تازگی با مادرم بیگانه‌ام! من به یک همسر کماکان قانعم! امیرحسین خوش‌حال

بنده می‌ترسم ز صاحبخانه‌ام! گرچه من از دید مردم شاعرم می‌شود نصف حقوقم رخت او جای کار خانه بازی می‌کند گرچه من شیرم محل کار خود ارتباطم را به کلی کرده قطع گرچه دائم من را عذاب



دی‌روزنامه

در حاشیه فرار از زندان

در خبرها خواندیم که یک زندانی ایرانی تبار به همراه دو همدستش از امنیتی‌ترین زندان ایالت «کالیفرنیا»ی آمریکا فرار کردند. واقعا برای زندان‌بانان آمریکایی متأسفیم که این قدر ساده‌لوح هستند که به این راحتی گول می‌خورند و زندانیان می‌توانند به روش‌های سینمایی با پریدن حفاظ دریچه و طباب و ملحفه از سلول‌شان فرار کنند. با دیدن عکس‌های سلول این زندانیان، مطمئن شدیم این‌ها مخصوصا سرده‌ستان‌ش که یک ایرانی است (و ایرانی‌ها هم عشق فیلم پلیسی!)، بارها فیلم‌ها و سریال‌های پلیسی و مخصوصا «فرار از زندان» را دیده‌اند که دقیقا مانند همان سریال فرار کرده‌اند. این مدل فرار بار دیگر تأثیر رسانه بر مخاطبان را نشان داد و اثبات کرد که سریال‌ها می‌توانند مانند آموزشگاهی همه چیز را به مردم بیاموزد.

ولی مقایسه کنید تأثیر فیلم‌ها و سریال‌های خارجی را با بعضی تولیدات داخلی مثل همین سریال «در حاشیه ۲». اگر این سریال در همه زندان‌های کشور و حتی جهان پخش می‌شد، حتی همان «آل چابو» هم فکر فرار به سرش نمی‌زد. زندانیان هر شب منتظر می‌نشستند تا این سریال شروع شود و با دیدنش لذت ببرند. بعد به طور ناخودآگاه یاد می‌گرفتند که از زندان نه تنها نباید فرار کرد، که حتی می‌توانند آن‌جا بمانند و روی تخت‌هایشان لم بدهند و استراحت کنند، بافتنی ببافند، ورزش کنند، غذاهای خوب بخورند، دور هم گل بگویند و گل بشنوند دست آخر هم به تیق‌هایی که زده‌اند، بیشتر از خود مسائل اصلی زندان بخندند و شب با آرامش بخوابند. نه فکر فراری، نه سختی زندانی، نه غم حبسی... هیچی. فرهنگسازي به این می‌گویند!

علیرضا کاردار

سخن بزرگان

✽ سعادت‌مند کسی است که از هر خط و خطایی که از او سر بزند، تجربه‌ای تازه به دست آورد.
سقراط
✽ زیاد احساس مالکیت نکنید تا اثر و تمند شوید.
وین دابر
✽ نادان آن‌قدر شرمندگی ندارد که عدم تمایل به آموختن!
فرانکلین

✽ والدین حیران‌اند که چرا جویبارها تلخ‌اند، حال آن که خودشان چشمه را مسموم کرده‌اند.

لاک

برگرفته از کتاب «سخن بزرگان» گردآوری مرضیه یعقوبی

کاریکلماتور

✽ رنگ دیگر آسمان، آبی دودی است!
✽ بدون چوب مغازه‌ها را تخته می‌کرد.
✽ آتش مردم‌آزاری بعضی در تماس با آتش‌نشانی خاموش می‌شود.

ماوشما

شماره ۳۰۰۰۹۹۹

اگر می‌خواهید با حوصله، سر فرصت و بدون نگرانی از محدودیت کاراکترها، با ما در ارتباط باشید، مطلب، عکس، خاطره، نقد و نظر هاتون رو به حساب کاربری ما در نرم‌افزار تلگرام به آدرس @zendegiisalam بفرستین.

✽ مطلب مصاحبه با مایلی کهن، هر کلمه به وجب بود! که صفحه‌زودتر بر شه؟! مطلب‌ندارین بگین! «دودرزق‌امی، فرجان من با نوه‌ام متین که کلاس پنجم هست، جواب «خن‌استریپ» را پیدای می‌کنیم ولی کلمه «حضور ذهن» اصلا مناسب‌تصویرش نبود.

✽ از مطالب طنز جالب صفحه «همشهری سلام» راجع به سریال کیمیا ممنون. این سریال تقلیدی از روی محصولات ترکی و کره‌ایه.

✽ آقایون خفنام گفته باشم! اگه یک بار دیگه بی‌همانگی، «خن‌استریپ» رو به جای دوشنبه، شنبه چاپ کنین، دیگه خوددانید!

✽ می‌خوام از همسر عزیزم که در تمام مراحل سخت زندگی در کنارم بوده، تشکر فراوان کنم.

✽ واقعا مطلب‌های آقای صابری برام جالبه. روز دوشنبه آزش هیچ مطلبی چاپ نشده بود. لطفا ما رو چشم‌انتظار نذارید.

سودی، مشهد

✽ «زندگی سلام» وقتی جمعه‌ها نمی‌بینمت، خیلی کسل‌م. محمدرضا، نیاپور